

## گزارشی از دیدار با دکتر فریدون آدمیت - فرشاد قربانبور

دکتر "فریدون آدمیت" بدون شك مهمترین تاریخ نگار معاصر ایران است. تا جایی که مقام و منزلتی در این راستا یافته که به او فقاقت و ولایتی در تاریخ معاصر اعطا کرده است. در این راستا همین بس که هیچ تاریخنگار و تاریخ پژوهی بی نیاز از خواندن و بررسی آثار فریدون آدمیت نیست. او که در سال ۱۳۹۹ در تهران متولد شد، در ۸۷ سالگی هنوز در تهران زندگی می کند و به دور از تمام هیاهوها.

او کمتر با کسی روبرو می شود و عموماً هیچکس را به حضور نمی پذیرد. اولین بار که او را دیدم پانز سال گذشته بود. دکتر فریدون آدمیت را از نزدیک دیدم و با او دست دادم، دستم را فشرد و با دست دیگری در حالی که عصایی نیز داشت به پشتم زد و خندید. خنده اش پیروز مندان بود بدون شك.

شوق زیادی برای دیدار با او داشتم و برای این کار هم بسیار وقت گذاشته بودم. او من و دوستی را که همراه بود به طبقه ی دوم منزلش دعوت کرد و به اتاق کارش رفتیم. میز بزرگی در آن قرار داشت و چوبی و لایه ای از گرد و خاک نیز بر آن نشسته بود. رو به ما کرد و گفت: "میبینی؟ این میز يك صدراعظم معزول است".

صدراعظم معزول به خودش می گفت. به راستی که هنوز يك صدراعظم می نمود. نشستیم و بیش از دو ساعت با هم حرف زدیم و بیشتر درباره ی مشروطه و نوضت قانون خواهی و بیداری ایران. اما از خودش چیزی نگفت.

فریدون آدمیت متولد ۱۳۹۹ تهران است. پدرش عباسقلی خان قزوینی معروف به آدمیت بود که در سال ۱۳۷۸ ق متولد و در سال ۱۳۵۸ ق درگذشت. عباسقلی خان در سال ۱۳۰۳ ق وارد جرگه سیاسی شد و با آشنایی با ملکم، در زمره مریدان او قرار گرفت. وی پس از آن بود که جامع آدمیت را با همان اصول فکری و مرامنامه ملکم به وجود آورد.

### دانش آموز دارالفنون

فریدون آدمیت تحصیلات مقدماتی را در دارالفنون گذراند. دبیرستانی که امیر کبیر پایه گذاری کرده بود و این چه تصادف عجیبی بود که پایان نامه اش را هم در مورد امیر کبیر نوشت. دو ماه پیش از امتحان نهایی دبیرستان ، پدرش عباسقلی خان درگذشت، اما ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) ، دوست دیرین پدرش که به ادامه تحصیلات دانشگاهی فریدون آدمیت علاقه داشت، کارش را دنبال کرد و پیش برد.

استادان آن روز دارالفنون نیز همه بی نظیر بودند و ماندگار و يك تن از این استادان "جلال همایمی" بود که فریدون آدمیت او را بهترین استادش خوانده است.

همچنین فریدون آدمیت در گفت و گوی ما از استاد دیگری به نام "محمد صدیق حضرت" نام برده و یادش را گرامی داشت.

فریدون آدمیت پس از پایان دبیرستان به دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی راه یافته و در سال ۱۳۲۱ شمسی از آن جا فارغ التحصیل شد.

و همانطور که گفتم پایان نامه اش را درباره ی زندگی و اقدامات سیاسی امیرکبیر نوشت که در سال ۱۳۲۳ با عنوان "امیرکبیر و ایران" با مقدمه ی استادش "محمود محمود" به چاپ رسید.

در آن دوران فریدون آدمیت افسر نظام وظیفه بود و عصرها بعد از دانشکده افسری ، به کافه "فردوس" می رفت که در آن زمان صادق هدایت و دیگر دوستانش در آنجا حلقه ای داشته و گرد هم می آمدند. آنها اغلب تفکرات چپی داشتند و فریدون آدمیت خود را با این مسائل درگیر نمی کرد. وقتی در این گردهمایی های دوستانه دو اندیشمند مهم ایران آن عصر، یعنی صادق هدایت و دکتر حسن شهید نورایی (استاد تاریخ و عقاید اقتصادی در دانشکده حقوق ) آن کتاب (امیر کبیر و ایران) را پسندیدند، آدمیت را تشویق کردند، تا به اتمام آن کتاب پرداخته و تلاشش را بیشتر کند. صادق هدایت که بسیار سخت پسند بود و هیچ اثری را بدون گوشه و کنایه باقی نمی گذاشت، «امیر کبیر و ایران» را ستود و خواندنش را به همه دوستانش توصیه کرد.

### آدمیت دیپلمات

آدمیت، همچنین در حالی که دانشجوی دانشکده ی حقوق بود، در سال ۱۳۱۹ به استخدام

وزارت امور خارجه درآمد و درنخستين تجربه ي ديپلماتيك خود در ديمه سال ۱۳۲۲ به دبير دومي سفارت ايران در لندن منصوب شد. و در همانجا به تحصيلات خود ادامه داده و وارد دانشكده ي علوم سياسي و اقتصاد لندن شد. سرانجام در سال ۱۹۴۹ دكتوراي "تاريخ سياسي و فلسفه ي سياسي" را از همين دانشگاه اخذ كرد.

در آن زمان رئيس دانشكده ي علوم سياسي و اقتصاد لندن در مورد آدميت گفته بود: "آقای آدميت در تحقيق تاريخ روابط ديپلماسی تهران در دوره اوایل سده نوزدهم، علاوه بر پشتکار ومهارت فنی، نمودار بصيرت و تفکر تاريخی استثنایي است. همچنين در دوره های ديگر تاريخ ديپلماسی «آرشیوهای وزارت امور خارجه انگلستان، وزارت هندوستان ومنابع خطی کتابخانه موزه بریتانیا تحقيق کرده است. بدان مراتب، آقای آدميت در تاريخ روابط ديپلماسی ايران در سده نوزدهم دانش استثنایي کسب کرده است و يقين دارم که می تواند تأثیر بزرگی در تحول تحقيقات تاريخی در ايران داشته باشد انتظار دارم در آینده آثار مهمی به وجود بياورد".

فريدون آدميت پس از بازگشت به تهران در سال ۱۳۲۸ به معاونت اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه ومعاونت اداره کارگزيني آن منصوب شد، اما زياد طول نکشيد چرا که وی در سال ۱۳۳۰ به عنوان رايزن نمايندگي ايران در سازمان ملل متحد و سپس وزير مختاری در ايالات متحده منصوب شد. اين ماموريت فريدون آدميت تا سال ۱۳۲۸ ادامه داشت.

آدميت که در حين کار ديپلماتيك به تحقيق و پژوهش تاريخي هم مي پرداخت در سال ۱۹۵۵ و در همان زمان حضور در ايالات متحده دومين اثر خود پس از "اميرکبير و ايران" را با عنوان "جزيره بحرين: تحقيق در تاريخ ديپلماسی و حقوق بين الملل" به زبان انگلیسی در نيويورک منتشر کرد.

نمود فريدون آدميت در سازمان ملل بسيار زياد بود و با دبيران کل اين سازمان روابط نزديکی داشت. فعاليت هاي فريدون آدميت از جمله شرکت در چندین کنفرانس و انجام وظيفه در مقام داور بين الملل در ديوان دائمی حکميت لاهه در هلند از فعاليت های ديگر فريدون آدميت در طی ماموريت خود بود که تا سال ۱۳۵۹ شمسی يعني دو سال پس از انقلاب ايران به طول کشيد.

#### سفارت هند

اما فريدون آدميت پس از بازگشت از ايالات متحده در سال ۱۳۴۲ به سمت سفير کبير ايران در "دهلي نو" منصوب شد.

آدميت در دهلي نو ارتباط بسيار دوستانه اي با "جواهر لعل نهرو" نخست وزير اين کشور داشت و در اولين دیدار "نهرو" از تهران نیز همراه او به تهران آمد و تمام طول سفر در جنوب ايران را نیز همراه نهرو بود.

آدميت خاطرات زيادي از زمان سفارت در دهلي نو دارد. اما در مورد يکي از آنها مي گويد: "وقتي به دهلي رفتم متوجه شدم در سفارت ايران تعداد زيادي مرتاض، مارگير و... و اين افرادی که در هند زياد پيدا مي شوند حضور دارند و همه هم از سفارت ايران پولی دريافت مي کنند. من متوجه شدم در ديگر سفارتخانه هم چنين افرادی حضور دارند. من همه ي آنها را از سفارات اخراج کرده و ديگر پولی به آنها ندادم".

او در سال ۱۳۴۴ از دهلي نو بازگشت و به سمت مشاور عالی سياسي منصوب شد. اين آخرين ماموريت و يا مسووليت دولتي دکتر فريدون آدميت بود. آدميت با سه کلمه ي "نقاضي بازنشستگي دارم" کار خود را در دولت به پايان رسانيد و يکسره به تحقيق و تاليف پرداخت.

اما هنگامی که در سال ۱۳۴۲ به عنوان سفير ايران در هند منصوب شد، شاه در استوارنامه او نوشت: "... لازم مي دانيم يکي از مامورين شايسته و مورد اعتماد خود را به سمت سفير کبير و نماينده فوق العاده در آن کشور تعيين نماييم...". (نقل از ماهنامه ي زمانه). اما کمی بعد مطرود شد که همين امر موجب استعفاي او شد.

در آن زمان گفته مي شد علت اصلي بازنشستگي اوفشار زياد وارده بر او به خاطر نامه اي بود که در مخالفت با جديبي بحرين از ايران ارسال کرد.

برخي از سمت هايي ديگري که دکتر آدميت داشت عبارتند از: نماينده ايران در کميسيون وابسته به شوراي اقتصادي و اجتماعي ملل متحد، نماينده ايران در کميسيون حقوقي تعريف تعرض، مخبر کميسيون امور حقوقي در مجمع عمومي نهم، نماينده ايران در کنفرانس ممالک آسيايي و آفريقائي در باندونگ، مدير کل سياسي وزارت خارجه، مشاور عالي وزارت امور خارجه، معاون وزارت امور خارجه، سفير ايران در لاهه، سفير ايران در مسکو، سفير ايران در فيلپين .

فريدون آدميت از سال ۱۳۴۴ تمامی وقت خود را صرف مطالعه و تحقيق در عصر مشروطيت کرد.

#### آغاز سخني هاي سخت

هرچند فريدون آدميت اساسا کارش را مسووليتي ديپلماتيك آغاز مي کند اما هرگز چهره اي صرفا سياسي به خود نگرفت. اما او با اين وجود در ابتداي انقلاب اسلامي چهره اي سياسي به خود مي گيرد.

سياسي از اين منظر که در قالب تشکلي فرهنگي که جمعي از نويسندگان تشکيل داده بودند، پيشنهادي در ده ماده به دولت ارائه مي کنند که اجرائي قانون اساسي، آزادي انتخابات، آزادي مطبوعات، آزادي زندانيان سياسي ورعايت اعلاميه حقوق بشر برخي از مفاد آن بود. بعد ها در جريان فشارهايي که بر گروههاي سياسي و دانشگاهي وارد شد

فریدون آدمیت نیز در امان نمانده و تحت فشار قرار گرفت. از جمله بهانه‌هایی که در برخی جلسات به او ایراد می‌گرفتند امضای زیر همان بیانیه بود. پس از انقلاب به همین بهانه‌ها حقوق‌بازنشستگی‌اش را نیز قطع کردند تا جایی که برخی مواقع در فشار اقتصادی سختی بسر می‌برد. فریدون آدمیت چندان تمایلی به باز یادآوری آن خاطرات ندارد و تنها با نیشی‌گزنده از آن دوران یاد می‌کند و در حالی که چشمش را به مکانی دیگر دوخته است، می‌خندد. خنده‌ای که بیشتر از آن صدای فریاد و اعتراض به گوش می‌رسد. او کسی بود که هرگز نخواست سیاسی باشد و سیاسی‌زندگی کند. آزاد اندیشی مرام او بود. او حتی تمایلی برای به خاطر آوردن برخی جلسات با برخی از مسوولین امنیتی ندارد.

من در حضور فریدون آدمیت کمتر سوال می‌پرسیدم چرا که او به اندازه‌ی کافی حرف و سخن برای گفتن داشت. از این رو بیش از چند سوال از او نپرسیدم. یکبار از او پرسیدم؛ اینکه می‌گویند شما از مریدان و طرفداران میرزا ملکم خان بودید، درست است؟ پاسخ داد: "پدرم به ملکم احترام می‌گذاشت. اما من به هیچ وجه اعتقادی به احترامی که پدرم به او می‌گذاشت ندارم. بنده فریدون آدمیت هستم، مستقل الراس". جواب جالبی داده بود به من.

در مورد تفکرات او هم پرسیدم و اینکه آیا به کلی عقل گراست و لیبرال؟ که گفت: "سال‌های سال پیش از این، وقتی که نوجوان بودم استاد محمود محمود به من کتاب‌های هیوم را داد و از آنجا با تفکر عقلی آشنا شدم. محمود بسیار فرد بزرگی بود".

### مخالفتین آدمیت

بهایی‌ها از صریح‌ترین مخالفان آدمیت هستند. چرا که معتقدند فریدون آدمیت بیهوده تمام نوشته‌های بایی و بهایی را مورد نقد قرار داده و نوشته‌های بهائیه را خرافات می‌خواند. اما آدمیت در پاسخ پرسشی در باره‌ی مسائل شرعی گفت: "من فردی لائیک هستم اما این به معنای ملحد بودن من نیست. الحاد معنا و مفهوم دیگری دارد. من به یک سری از چیزها اعتقاد دارم. از این رو آدم بی‌اعتقادی هم نیستم اما به سبب خودم اعتقاد دارم. من خیلی جوان بودم که بر اثر پژوهش با مسائلی از جمله امثال بهائیه آشنا شدم و خیلی زود با همه‌ی آنها وداع کردم".

دکترهما ناطق، مورخ شناخته‌شده ایرانی که مدتی را نیز در پاریس استاد دانشگاه سوربن بود در مورد فریدون آدمیت می‌گوید: "هدایت بزرگوارترین انسانی بود که در میان هموطنانم شناختم. در میان هر قوم و قبیله‌ای واز هر رده‌ای".

آدمیت که حرف می‌زند از همه چیز می‌گوید جز خودش. همه چیز را به شکل دقیق و رشک برانگیزی به خاطر دارد. او وقتی به ناکامی‌های تاریخی در ایران اشاره می‌کند می‌گوید: "آقا این حرف امروز و دیروز نیست. روزی بیسمارک به میرزا حسین خان گفته بود: مملکت شما مملکت بوالهوسان هست. هر روز یک نفر می‌آید و یک چیز می‌گوید".

آدمیت به سخنانش در این ناکامی‌ها ادامه داده و با افسوس حرف می‌زند. افسوس در چشمانش هم موج می‌زند. او با ناکامی‌های سرزمین من بیشتر آشناست. آدمیت می‌گوید: "میرزا حسین خان سفیر ایران در لندن متن اولیه‌ی قراردادی را با انگلیسی‌ها تنظیم می‌کند تا هرات دوباره به ایران بازگردد. متن را برای ناصرالدین شاه می‌فرستند. ناصرالدین شاه از طریق میرزا صادق استخاره می‌کند و بد می‌آید. قرار داد هم منتفی می‌شود. آن هم چه قراردادی؟ قراردادی که قرار بود دوباره هرات را مطلقاً زیر حکومت ایران برگرداند".

### دو کتاب بر زمین مانده دارم

او هنوز غم تاریخ را می‌خورد. هنوز چیزهایی بر زمین مانده دارد. می‌گوید: "کتابی می‌خواستم بنویسم در مورد تاریخ دیپلماسی در ایران و نیز جلد بعدی تاریخ فکر، همه‌ی نوشته‌ها هم تقریباً آماده‌اند. فقط نیاز به تنظیم دارد. اما نمی‌توانم، نمی‌توانم". خیلی افسوس می‌خورم. هم من و هم او. از اینکه دیگر نمی‌تواند بنویسد و من از اینکه از خواندن چنین کتابی محروم‌م. چرا که نانوشتن می‌دانم شاهکاری خواهد شد. اما آدمیت دیگر خسته است. خسته‌ی خسته. حتی خسته برای حرف زدن.

می‌گوید: "میرزا یعقوب، پدر میرزا ملکم خان پس از رفتن به عثمانی برای ناصرالدین شاه کتابچه‌ای نوشت. در آن نوشته شده بود: در ایران هیچگاه دولت نبوده است. بلکه یک سلطنت بی‌معنی بود. کارش در درون تعرض به مال و جان مردم و در خارج، اگر قدرتی می‌داشت تعرض به خارجی بود".

از علت مشروطه می‌پرسم. گل از گلش شکفته است. همان سوال را پرسیدم که می‌خواست. توضیحاتش را مفصل داد. اما یک نکته: "آنها دنبال کنستیتوسیون بودند.... حتی امیر کبیر به میرزا یعقوب نوشته بود؛ در خیال کنستیتوسیون بودم، روسای تو مخالف بودند، مترصد بودم، که به من مجالی ندادند..... از این رو بدانید که فکر کنستیتوسیون یعنی خواهان حکومت بر پایه‌ی اصول بودن..... بسیاری گمان می‌کنند مشروطه از دیگ پلوی سفارت انگلیس بوجود آمده. اینها کتاب نخوانده‌اند که چنین تفکری دارند..... پشت مشروطه فکر و زمینه بود".

### مورخانی که تاریخ را درک نمی‌کنند

او در جلد اول کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران در همین رابطه نوشته بود: "مورخانی که روح تاریخ و زمان را درک نمی‌کنند، می‌کوشند هر واقعه‌ای را به صورتی کج و کوله درآورند، مگر در قالب ایدئولوژی ورشکسته خویش بگنجانند".

اما اکنون فریدون آدمیت از لیوان آبش کمی می‌نوشد و ادامه می‌دهد: "جهد باید کرد تا در ایران سلطنت مشروطه محدود و پارلمان ملی، انتظام دستگاه دولت و استقلال دستگاه قضا انشا شود. این سرآمد نوشته‌ی یک مشروطه‌خواه و بهترین جمله‌ی کتابش است".

او خلی پیر شده است. همین که مرا به حضور پذیرفته بسیار خوشحالم. هزاران بار افتخار می‌کنم که این سعادت نصیب شده است. او با هزار کلمه می‌ناگفته به ما می‌فهماند که بروید. اما ما هنوز هستیم. سوال بسیار است و حرف بی‌نهایت، اما باید رفت. نمی‌توان ماند. ما هم رفتیم. با ما خدا حافظی می‌کند و بار دیگر میز تحریر بزرگش را نشان می‌دهد که چندین دهه عمر دارد و به گمانم بسیاری از کتابهایش را روی آن نوشته است و می‌گوید: "می‌بینید میز صد اعظم معزول را؟ مثل من شده است. غبار پیری او را در آغوش گرفته است."

\* عناوین کتابها ی فریدون آدمیت

- ۱- آشفستگی در فکرتاریخی. تهران، جهان اندیشه، ۱۳۶۰، ۲۰۲ص.
- ۲- افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار ( با همکاری هما ناطق) تهران، آگاه، ۱۳۵۶، ۵۸۲ص.
- ۳- امیرکبیر و ایران یا ورقی از تاریخ ایران ( با مقدمه محمود محمود). تهران، بنگاه آذر، ۱۳۲۳، ۲۷۱ص.
- ۴- امیرکبیر و ایران. تهران، خوارزمی، ۱۳۴۸، ۷۷۶ص.
- ۵- اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱، ۱۱۴ص.
- ۶- اندیشه های طالبوف تبریزی. تهران، دماوند، ۱۳۶۳، ۱۰۱ص.
- ۷- اندیشه های میرزاآقاخان کرمانی. تهران، طهوری ۱۳۴۶، ۲۰+۲۹۲ص.
- ۸- اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، ۲۸۹ص.
- ۹- ایدئولوژی نهضت مشروطیت (جلد اول). تهران، پیام، ۱۳۵۵، ۴۸۷ص.
- ۱۰- ایدئولوژی نهضت مشروطیت (جلد دوم): مجلس اول و بحران آزادی. تهران، روشنگران، ۱۳۷۰، ۴۱۰ص.
- ۱۱- تاریخ فکر (از سومر تا یونان و روم). تهران، روشنگران، ۱۳۷۵، ۲۵۸ص.
- ۱۲- شورش بر امتیاز نامه رژی تهران، پیام، ۱۳۶۰، ۱۵۱ص.
- ۱۳- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران، سخن، ۱۳۶۰، ۳۳۹ص.
- ۱۴- فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران. تهران، پیام، ۱۳۶۳، ۲۹۱ص.
- ۱۵- مقالات تاریخی. تهران، شبگیر، ۱۳۵۲، ۱۴۲ص.